مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران

# رموز اشراقی شاهنامه

## (شرح ابیات و حلّ رموز داستان سیاوخش)

بابک عالیخانی

مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

مؤسسهٔ پژوهشی حکمت و فلسفهٔ ایران

# رموز اشراقی شاهنامه

## (شرح ابیات و حلّ رموز داستان سیاوخش)

بابک عالیخانی

| | | |
|---|---|---|
| سرشناسه | : | عالیخانی، بابک، ۱۳۴۲- |
| عنوان قراردادی | : | شاهنامه .برگزیده .شرح . Selections. Commentaries Shahnameh |
| عنوان و نام پدیدآور | : | رموز اشراقی شاهنامه: (شرح ابیات و حل رموز داستان سیاوخش)/ بابک عالیخانی. |
| مشخصات نشر | : | تهران : موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۴۰۰. |
| مشخصات ظاهری | : | ۵۶۴ ص. |
| شابک | : | 978-622-6331-19-7 |
| وضعیت فهرست نویسی | : | فیپا |
| یادداشت | : | نمایه. |
| عنوان دیگر | : | شرح ابیات و حل رموز داستان سیاوخش. |
| موضوع | : | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ق. . شاهنامه. سیاوش -- نقد و تفسیر |
| موضوع | : | Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Siyavash-- Cricisim and interpretation |
| موضوع | : | شعر فارسی -- قرن ۴ق.- ۱۴ -- تاریخ و نقد |
| موضوع | : | Persian poetry -- 10-20th centuries -- History and criticism |
| شناسه افزوده | : | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶؟ق. . شاهنامه. سیاوش. شرح |
| شناسه افزوده | : | Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Siyavash |
| شناسه افزوده | : | موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران |
| شناسه افزوده | : | Muassasah-i Pizhūhishī-i Ḥikmat va Falsafah-i Īrān |
| رده بندی کنگره | : | ۴۴۹۶PIR |
| رده بندی دیویی | : | ۸فا۱/۲۱ |
| شماره کتابشناسی ملی | : | ۷۵۷۸۷۹۸ |


# رموز اشراقی شاهنامه

## (شرح ابیات و حلّ رموز داستان سیاوخش)


نویسنده: بابک عالیخانی

صفحه‌آرا: معصومه قاسمی

طراح جلد: بنفشه رضایی نیارکی

خطاط: لیلا وزیری

چاپ اول: ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و انتشارات

نشانی: تهران، خیابان نوفل‌لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴

تلفن: ۶۶۴۰۵۴۴۵، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲

شابک: ۷-۱۹-۶۳۳۱-۶۲۲-۹۷۸ ISBN: 978-622-6331-19-7



حق چاپ و نشر محفوظ است



www.irip.ir

ز خـاکی کـه خـونِ سـیاوُش بخَـورد
بـه ابـر اندرآمـد یکـی سـبزنَرد
نگاریـده بـر برگهـا چهـرِ اوی
همـی بـویِ مُشـک آمـد از مهـرِ اوی
بـه دی مَـه به‌سـانِ بهـاران بُـدی
پرستشـگهِ سـوگواران بُـدی

(ابیات ۲۵۰۰-۲۵۰۲)

## فهرست مطالب


سخن نخست ..... ۱۱

بخش یکم: شرح ابیات داستان سیاوَخْش..... ۱۹
۱) خطبهٔ داستان سیاوخش..... ۲۱
۲) مادر سیاوخش و زادن او..... ۲۴
۳) سیاوخش در زاولستان ..... ۳۰
۴) بازگشت به ایران..... ۳۲
۵) سوداوهٔ شوخ‌چشم ..... ۳۶
۶) دنبالهٔ ماجرای سوداوه..... ۵۸
۷) سیاوخش در آتش ..... ۶۸
۸) پیروزی در آزمون ..... ۷۴
۹) در جنگ با تورانی‌ها..... ۸۲
۱۰) فتح‌نامهٔ شهر بلخ..... ۸۹
۱۱) رؤیای افراسیاب و تعبیر آن..... ۹۳
۱۲) آشتی جُستن افراسیاب ..... ۱۰۲
۱۳) پذیرفتن پیشنهاد صلح..... ۱۰۷
۱۴) فرستادن رستم به نزد پدر..... ۱۱۰
۱۵) جوش و خروش کاووس ..... ۱۱۳
۱۶) سیاوخش در آزمونی دیگر ..... ۱۱۸
۱۷) آهنگ گذار از جیحون ..... ۱۲۸
۱۸) دعوت‌نامهٔ افراسیاب ..... ۱۳۴

۱۹) واپسین نامه به پدر ..... ۱۳۸
۲۰) هجرت سیاوخش به توران ..... ۱۴۰
۲۱) استقبال از سیاوخش ..... ۱۴۶
۲۲) هنرنمایی سیاوخش ..... ۱۵۰
۲۳) پیوند سیاوخش و فریگیس ..... ۱۵۹
۲۴) در انداختن طرح نوآیین ..... ۱۶۸
۲۵) دیدار پیران از سیاوخشگرد ..... ۱۷۵
۲۶) گرسیوز در سیاوخشگرد ..... ۱۷۹
۲۷) آغاز فتنه‌جویی گرسیوز ..... ۱۸۶
۲۸) سفر دوم گرسیوز به سیاوخشگرد ..... ۱۹۱
۲۹) تاختن افراسیاب بر سیاوخشگرد ..... ۲۰۱
۳۰) رازگشودن سیاوخش با فریگیس ..... ۲۰۳
۳۱) بیرون‌شدن از سیاوخشگرد ..... ۲۰۹
۳۲) شهادت و آغاز سوگواری‌ها ..... ۲۱۶
۳۳) قصد افراسیاب به کشتن فریگیس ..... ۲۱۸
۳۴) میلاد کیخسرو نیک‌پی ..... ۲۲۲
۳۵) سپردن کیخسرو به شبانان ..... ۲۲۵
۳۶) پرسش و پاسخ افراسیاب و کیخسرو ..... ۲۲۹

بخش دوم: حلّ رموز داستان سیاوَخْش ..... ۲۳۳
مقدّمه ..... ۲۳۵
۱) در سایهٔ سیمرغ ..... ۲۶۳
۲) نور سکینه ..... ۲۸۱
۳) انسان قدیم ..... ۲۹۷
۴) صلح کلّ ..... ۳۱۱
۵) مقام فتوّت ..... ۳۲۱
۶) تأسیس شهر ..... ۳۳۷
۷) شهادت و سوگواری ..... ۳۵۵
۸) درخت خسروانی ..... ۳۶۳

بخش سوم: ضمائم ..... ۳۷۱
۱) شرح مختصر دیباچهٔ شاهنامه ..... ۳۷۳
۲) فتوّت و حکمت اشراق ..... ۳۸۷
۳) رمز و تمثیل از دیدگاه حکمت اشراق ..... ۳۹۵
۴) صفت کنگ‌دز سیاوخش به ترکستان ..... ۴۰۵
۵) چند نگاره از داستان سیاوخش ..... ۴۰۹
۶) یادگار زریر ..... ۴۳۳
۷) صفیر سیمرغ ..... ۴۶۷

فهارس ..... ۴۸۱
۱) راهنمای شرح ابیات ..... ۴۸۳
۲) راهنمای حلّ رموز ..... ۴۹۹
۳) راهنمای ضمائم ..... ۵۱۹
۴) فهرست آیات کریمهٔ قرآنی ..... ۵۳۳
۵) فهرست احادیث ..... ۵۳۵
۶) فهرست عبارات ترجمهٔ بنداری ..... ۵۳۷
۷) فهرست شواهد از شاهنامهٔ فردوسی ..... ۵۴۱
۸) فهرست شواهد از کتب شعرا ..... ۵۴۹
۹) فهرست گزیدهٔ منابع و مآخذ ..... ۵۵۹

## به نام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان

### سخن نخست

**«ار چُنان‌ست که دست گذاری به من تا مرا کُشی،**
**من آن نِه‌ام که دست گذارم به تو تا تُرا کُشم؛ من**
**می‌ترسم از خدای، خداوندِ جهانیان».[1]**
**(سورهٔ مائده، آیهٔ ۲۸)**

بعد از حمد و صلوة، این دفتر اختصاص یافته است به تبیین رموز داستان سیاوخش در شاهنامه، ولی پیشتر بر یکایک بیتهای آن داستان توضیح ضروری نوشته شده و از رهگذر بررسی انتقادی دو شرح بسیار خوب[2] سعی بر این بوده است که مسائل متعلّق به قرائت و فهم درست متن در حدّ مقدور حلّ و فصل گردد. صورت ابیات که در این نوشته ارائه می‌گردد در اساس مأخوذ است از تصحیح بی‌نظیر شاهنامه به اهتمام دکتر جلال خالقی‌مطلق، ولیکن روش «تصحیح تحقیقی» آن دانشمند این مجال را فراهم ساخته است تا در تار و پود لفظ و معنیِ ابیات تدقیق‌های دیگری صورت گیرد؛ رسم‌الخطّ و علائم و عنوان‌ها و شماره‌بندی ابیات همگی مخصوص خود این دفتر است و با تصحیح مزبور یکی نیست؛ مقصود از این کار، سهولت مطالعه و مراجعهٔ خوانندگان گرامی بوده است.

در داستان سیاوخش ابیاتی هست که پاره‌ای از آنها را مرحوم مجتبی مینوی در کتاب داستان سیاووش کم‌وبیش نامفهوم قلمداد کرده است، مثلاً سیاوش به پدر خود می‌گوید:

(۱) اگر کوهِ آتش بُوَد بسْپَرَم　　ازین تنگ خوارست اگر بگْذرم[3]

ولی از روی مقایسه با سخن دیگر سیاوش در آخرین نامه‌ای که به پدرش نوشته است می‌توان

---

۱- سخن هابیل خطاب به قابیل، به نقل از: تفسیر کشفُ‌الأسرارِ وَ عُدَّةُ‌الأبرار، مجلّد سوم، ص ۹۰

۲- یادداشت‌های شاهنامه از دکتر جلال خالقی‌مطلق و نامهٔ باستان از دکتر میرجلال‌الدّین کزّازی

۳- مطابق نسخهٔ لندن؛ در چاپ دکتر خالقی می‌خوانیم:
اگر کوهِ آتش بُوَد بسْپَرَم　　ازین نیک خوارست اگر بگذرم

صورت درست این بیت را به دست آورد:

اگـــر کـــوهِ آتـــش بُـــوَد بسْـــپَرَم ازیـن، ننـگ‌وخواری‌ست گـر نگْـذرم

(بیت ۴۶۴)

از ابیات ذیل نیز می‌توان یاد کرد (ابتدا صورت متعلّق به چاپ دکتر خالقی آورده شده است):

(۲) زمـــینِ کَوَرْسْـــتان بُـــد از پیشـــتر کـــه خـــوانی همـــی مـــاورالنَّهر در

زمـــینْ کوی‌ســـاران بُـــد از پیشـــتر کـــه خـــوانی همـــی مـــاورالنَّهر بـــر

(بیت ۱۳۲)

در مصراع دوم «ماورالنَّهر بر» اضافهٔ مقلوب است: بـر و بـومِ مـاوراءالنَّهر. بـا ایـن بیـت شـاهنامه می‌توان مقایسه کرد:

ســـرِ شـــهریاری همـــی نـــو کنـــی بـــرِ پـــارس بایـــد کـــه بی‌خـــو کنـــی

***

(۳) ســـپهبَد ســـیاوخش را خوانْـــد و گفـــت کـــه خـــون و پـــی و مهـــر نتـــوان نهفـــت

ســـپهبَد ســـیاوخش را خوانْـــد و گفـــت کـــه خـــونِ دل و مهـــر نتْـــوان نهفـــت

(بیت ۱۴۵)

به نظر می‌رسد که در مصراع دوم این بیت، «خون و پی» تصحیف «خونِ دل» باشد. در چند بیت پیشتر نیز خوانده‌ایم:

همـــــه رویْ پوشـــــیدگان را ز مهـــــر پـــر از خـــون دل‌ســـت و پـــر از آبْ چهـــر

(بیت ۱۴۲)

***

(۴) کـــــه بسیاردان‌ســـــت و چیـــــره‌زوان هُشـــــیوار و بینـــــادل و بـــــدگمان

کـــــه بسیاردان‌ســـــت و چیـــــره‌زوان هُشـــــیوار و بینـــــا و روشـــــن‌روان

(بیت ۱۵۳)

نظر به دقایق مربوط به قافیه در شاهنامه، «بدگمان» قطعاً تصحیف کلمهٔ دیگـری اسـت. «زوان» تنها با چند کلمهٔ محدود (مانند روان، دوان، گوان، نوان و توان) قافیه می‌افتـد. از روی ابیـات مشـابه[۱] می‌توان حدس زد که «بینادل و بدگمان» صورت دگرگشتهٔ «بینا و روشن‌روان» است.

---

۱- چنـــان چـــون ببایســـت چیـــره‌زوان جهاندیـــده و گُـــرد و روشـــن‌روان

***

(۵) بدو گفت سوداوه: همتایِ شاه — ندیده‌ست بر گاهٔ خورشید و ماه
بدو گفت سوداوه: همتایِ شاه — نیارند یک شاه، خورشید و ماه
(بیت ۲۱۱)

با این بیت می‌توان مقایسه کرد:
ز تور و پشنگ ار درآید به مهر — چو تو پهلوان نیز نآرد سپهر

***

(۶) یکی شاد کن در نهانی مرا — ببخشای روزِ جوانی مرا
یکی شاد کن در نهانی مرا — ببخشا به‌زودی جهانی مرا
(بیت ۳۱۶)

در شاهنامه «نهانی» با «جوانی» قافیه نمی‌افتد، بنابراین، «جوانی» تصحیف کلمهٔ دیگری است. «نهان» در شاهنامه با بیش از چند کلمهٔ دیگر (مانند جهان، کهان، مهان، شهان و ناگهان) قافیه نشده است. از اینجا می‌توان حدس زد که «جوانی» دگرگشتهٔ «جهانی» بوده است. «ببخشا» در این بیت به معنی «ببخش» (از مصدر بخشیدن و نه بخشودن) است. «ی» در «نهانی»، یای نکره است، یعنی در خلوتی.

***

(۷) بدان تا شوند آگه از کارِ اوی — به دانش برانند پرگارِ اوی
بدان تا شوند آگه از کارِ اوی — به دانش برآرند پرگارِ اوی
(بیت ۴۰۸)

«پرگار راندن» مانند «پرگار زدن» به معنی طرح چیزی را درانداختن و پدید آوردن آن است، درحالی‌که «پرگار برآوردن» به معنی استخراج طالع به کار رفته است. در نسخهٔ فلورانس «بدارند پرگار» آمده که به نظر می‌رسد تصحیف «برآرند پرگار» باشد.

***

(۸) بگفتند با شاه کین زن چه گفت — جهان‌آفرین داند اندر نهفت
بگفتند با شاه کین زن چه گفت — جهان‌آفرین داند آنرا نهفت
(بیت ۴۳۳)

مقصود این است که سرّ سخن سربستهٔ زن جادوگر را تنها خدای تعالیٰ می‌داند و بس!

***

(۹) بدو گفت موبد که چندین سپاه — چو خود رفت باید بدآوردگاه[1]؟
بدو گفت موبد چه‌اند این سپاه — چو خود رفت باید به آوردگاه؟
(بیت ۵۶۷)

***

(۱۰) سیاوُش پناه و روانِ من‌ست — سرِ تاجِ او آسمانِ من‌ست
سیاوُش پناه از غمانِ من‌ست — سرِ تاجِ او آسمانِ من‌ست
(بیت ۵۹۵)

در شاهنامه «آسمان» هرگز با «روان» قافیه نشده است. کلمات معدودی که در اینجا به جانشینی «روان» می‌توان در نظر گرفت اینهاست: «زمان، دمان، کمان، همان، نمان، بمان و غمان». از آنجا که پناه از گزند و پناه از بدی و امثال اینها را بارها در شاهنامه می‌بینیم، در اینجا می‌توان حدس زد که اصل عبارت چنین است: «سیاوُش پناه از غمانِ من‌ست».

***

(۱۱) همان‌ست کاووس کز پیش بود — ز تیزی نه کاهد، نه هرگز فزود
همان‌ست کاووس کز پیش بود — ز کَشّی[2] نه کاهد، نه هرگز فزود
(بیت ۸۸۶)

در نسخهٔ فلورانس نه «تیزی»، بلکه «گیتی» آمده است، ولی به نظر می‌رسد «گیتی» تصحیف «کشّی» باشد.

***

(۱۲) گُزیدم بر آن سوزِ بی آبْ جنگ — مگر دور مانم ز چنگِ نهنگ
گُزیدم بر آن سورِ بی آبْ جنگ — مگر دور مانم ز چنگِ نهنگ
(بیت ۱۰۲۳)

تضاد سور و جنگ مانند تضاد بزم و رزم است.

***

---

۱- بدآوردگاه: به آوردگاه. در نسخهٔ فلورانس که تصحیح متن شاهنامه را وارد مرحلهٔ تازه‌ای کرده است، گاه این‌گونه دال باستانی پیش از مصوت‌های کوتاه و بلند دیده می‌شود. از این دال در فارسی تنها «بدو، بدان و بدین» باقی مانده است. در تصحیح دکتر خالقی این‌گونه دال به کلّ شاهنامه تعمیم داده شده است، ولی در این تحقیق از شیوهٔ این پژوهندهٔ گرامی پیروی نکرده‌ایم.

۲- کشّی: غرور، رعونت

(۱۳) اگـر خـود جـز ایـنش نبـودی هنـر — کـه زان خـونِ صـد نـامور بـا پـدر
برآشـفت و بگْذاشـت تخـت و کـلاه — همـی از تـو جویـد بـدین گونـه راه
بـدان کشـور انـدر بُـوَد مهتـری — کـه باشـد خریـدارِ گُنـداوری؟
(ابیات ۱۱۲۶- ۱۱۲۸)

اگـر خـود جـز ایـنش نبـودی هنـر — کـزآن خـونِ صـد نـامور بـا پـدر،
برآشـفت و بگْذاشـت تخـت و کـلاه — همـی از تـو جویـد بـرین گونـه راه،
بـدان کشـور انـدر بُـدی مهتـری[1] — کـه باشـد خریـدارِ گُنـدآوری؟
(ابیات ۱۱۲۲- ۱۱۲۴)

***

(۱۴) سـیاوُش غمـی گشـت از ایرانیـان — سَـخُن گفـت بـر پهلـوانی زوان
سـیاوُش غمـی گشـت از ایرانیـان — سَـخُن گفـت بـر پهلـوی زان میـان
(بیت ۱۳۶۷)

از آنجا که «ایرانیان» بـا «زوان» هرگـز قافیـه نمی‌افتـد، از یکـی از نسـخه‌های شـاهنامه (نسـخهٔ واتیکان) صورت بالا را به دست می‌آوریم.

***

(۱۵) بـه یـک روی دریـا، بـه یـک روی راه — بـه یـک روی بـر کـوه و نخچیرگـاه
بـه یـک روی دریـا، بـه یـک روی راه — بـه یـک روی بُـد کـوه و نخچیرگـاه
(بیت ۱۵۷۰)

نظر به مصراع نخست، «بر» را حرف اضـافهٔ مـؤخَّر نمی‌تـوان انگاشـت. حـرف اضـافهٔ مقـدَّم نیـز نمی‌تواند بود.

***

(۱۶) بـه گُلشـهر گفـت: آنکـه خـرّم بهشـت — ندیـد و ندانـد کـه رضـوان چـه کِشـت
بـه گُلشـهر گفـت: آنکـه خـرّم بهشـت — ندیـده، ندانـد کـه رضـوان چـه کِشـت
(بیت ۱۷۰۳)

***

---

۱- این مصراع، جواب شرط مذکور در دو بیت سابق است.

(۱۷) سیاوُش بپرسیدش از بیمِ جان[1] مگر گفتِ بدخواه گردد نهان
سیاوُش بپرسیدش از ناگهان مگر گفتِ بدخواه گردد نهان
(بیت ۲۱۴۴)

در شاهنامه «نهان» هرگز با «جان» قافیه نمی‌افتد. «از ناگهان» از تعابیر متداول شاهنامه است[2].

***

(۱۸) به بیغوله‌ای خیزم از بیمِ جان مگر خود سرآید به زودی زمان
به بیغوله‌ای غیژم اندر نهان مگر خود سرآید به زودی جهان
(بیت ۲۲۰۷)

از آنجا که «جان» و «زمان» در شاهنامه قافیه نمی‌افتد، از روی نسخه‌ها می‌توان بیت را بدین صورت تصحیح کرد[3].

***

(۱۹) بیامد تُرا کرد پشت و پناه کنون زو چه جویی، که بُردت ز راه؟
بمانْد و تُرا کرد پشت و پناه کنون زو چه جویی، که بُردت ز راه؟
(بیت ۲۲۳۰)

به نظر می‌رسد که «بمانْد و» به جای «بیامد» درست است، وگرنه «چنان افسر و تخت و بنگاه را» در بیت قبل معلّق در فضا باقی می‌مانَد.

***

در بخش دوم این کتاب، به حلّ رموز داستان سیاوخش پرداخته‌ایم و در این کار به تعالیم اشراقی سهروردی استناد نموده‌ایم. این داستان را به روش‌های گوناگون، مثلاً به روش ساختارگرایان یا روش پدیدارشناسان می‌توان بررسی کرد، ولی روش ما در این تحقیق «روش اشراقی» مقتبس از سهروردی است[4]. در این روش، معانی رموز شکافته می‌شود و به صورت منسجم ارائه می‌گردد. در این‌باره، یک

---

۱- بر پایهٔ آنچه در اینجا می‌خوانیم، تصویر شخصی زبون و بزدل در ذهن‌مان نقش می‌بندد که سخت در پی نگه داشتن جان خود به هر قیمت است. پژوهندگان شاهنامه لازم است که پیش از ورود در عرصهٔ تفسیر، درباب صورت صحیح ابیات پژوهش کنند.

۲- یکی بومهین خیزد از ناگهان بر و بومشان پاک گردد نهان

۳- «اندر نهان» مطابق نسخهٔ واتیکان است و «جهان» مطابق نسخه‌های فلورانس و قاهره و واتیکان.

٤- برای دریافتن حکمت اشراق هیچ کاری بهتر از مطالعهٔ رسائل و کتب سهروردی نیست، ولی نوشتهٔ هانری کربن تحت عنوان سهروردی و افلاطونیان ایران (مجلّد دوم کتاب اسلام در سرزمین ایران) به ترجمهٔ دکتر رضا کوهکن دهلیز مناسبی برای ورود به تعالیم سهروردی است. کتاب کربن را درسنامه نمی‌توان انگاشت؛ مطالعهٔ تلخیص و توضیح ←

رشته توضیحات لازم در مقدّمهٔ بخش دوم ذکر شده که خوانندهٔ محترم بهتر است به ترتیب، پس از مطالعهٔ سراسر بخش نخست (شرح ابیات) به مطالعهٔ آن مقدّمه و سپس فصول هشتگانهٔ کتاب بپردازد. ضمائمی نیز به این دفتر افزوده شده است که روشنگر پاره‌ای از مطالب متعلّق به شرح ابیات و حلّ رموز می‌تواند بود.

در اینجا لازم است که از مسئولان محترم صندوق حمایت از پژوهشگران و فنّاوران مراتب سپاسگزاری خود را ثبت نمایم. از محقّق ارجمند، سرکار خانم دکتر مریم اسدیان که در جزء جزء این نوشته همکاری و همفکری داشته‌اند بی‌نهایت متشکّرم، و از سرکار خانم شیرین خادمی که در بخش متعلّق به نگاره‌های شاهنامه یاری نموده‌اند، و نیز از سرکار خانم زهرا نوری سپاسگزارم. لطف استاد محمّد کاظمی و آقای دکتر اسماعیل رادپور و آقای دکتر سیّداحمدرضا قائم‌مقامی فراموش‌ناشدنی است و موجب امتنان. از سرکار خانم دکتر زهرا خدایاری، سرکار خانم دکتر سونا سلیمیان و سرکار خانم فرزانه فرزان که متن را به دقّت خواندند و سهوها را گوشزد نمودند قدردانی ویژه لازم است. همچنین از حُسن توجّه آقای دکتر غلامرضا زکیانی، رئیس مؤسّسهٔ حکمت و فلسفهٔ ایران، و آقای دکتر سیّدمحمود یوسف ثانی، معاون پژوهشی مؤسسه، و آقای دکتر شهرام پازوکی، رئیس گروه ادیان و عرفان مؤسّسه، سپاس فراوان دارم.

ششم تیرماه ۱۳۹۹

---

← آن کتاب از نگارنده که صورت درسنامه یافته است (تحت عنوان سهروردی و ایران باستان) به کار جویندگان تواند آمد. به علاوه، مطالعهٔ کتاب رموز خسروانی نیز در فهم مطالب کتاب حاضر بی‌فایده نخواهد بود.

# بخش یکم: شرح ابیات داستان سیاوَخْش

## (۱)

# خطبهٔ داستان سیاوخش

کنـــون[۱] ای سَـــخُنگویِ بیـــدارْ مغـــز　　یکـــی داســـتانی بیـــارایْ نغـــز[۲]

سَـــخُن چـــون برابـــر شـــود بـــا خـــرد　　روانِ سَـــرایینده رامِـــش بَـــرَد[۳]

کســـی را کـــه اندیشـــه ناخَـــوش بُـــوَد　　بـــدان ناخَوشـــیْ رای[٤]، او کَـــش[٥] بُـــوَد،　　۳

---

۱- پس از سرودن داستان رستم و سهراب، اکنون وقت سرودن یا به نظم درآوردن (آراستن) داستان سیاوخش است. داستان سیاوخش از یک سو دنبالهٔ داستان رستم و سهراب است و از سوی دیگر دنبالهٔ داستان ایرج پسر فریدون. به این دو مطلب در اثنای سخن (چه در بخش شرح ابیات و چه در بخش حلّ رموز داستان) اشاره شده است.

۲- از آنجا که داستان سیاوخش سخت یادآور قصّهٔ قرآنی یوسف صدّیق نیز هست، به نظر می‌رسد که مصراع «یکی داستانی بیارای نغز» ناظر باشد به آغاز سورهٔ یوسف: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ»: ما نغزترین داستان را به نیکوترین طرزی بر تو فرو می‌خوانیم به واسطهٔ آنچه از این قرآن به تو وحی می‌کنیم و حال آنکه تو پیش از وحی در زمرهٔ بی‌خبران بوده‌ای (یوسف، آیهٔ ۳). دربارهٔ تطبیق داستان یوسف و داستان سیاوخش نیز نکات بسیاری برای طرح‌کردن وجود دارد.

۳- دیباچهٔ شاهنامه (مقصودْ نه دیباچهٔ منثور شاهنامهٔ ابومنصوری که در پاره‌ای از نسخه‌ها آن را در ابتدای شاهنامه آورده‌اند، بلکه دیباچهٔ منظوم شاهنامه است که شاهکاری در حکمت به شمار می‌رود) محور مختصاتی است که کلّ داستان‌های شاهنامه بدان بازمی‌گردد. در آنجا از دوگانه‌ها سخن می‌رود: جان و خرد، نام و جایگاه (یا نام و نشان)، آن سرای و این سرای، آسمان و زمین، آفتاب و ماه، آتش و آب و سرانجام نبیّ و وصیّ (به ضمیمهٔ یکم همین کتاب مراجعه می‌توان کرد). کمال نفس آدمی در نزدیک‌شدن و سازگار گشتن و حتّی پیوستن آن است به عقل مفارق. در این بیت نیز سخن از خرد است و روان، و شادی و خرّمی روان در سرودن و یا شنودن سخنانی است که همسنگ و برابر خرد باشد. «سراینده» در شاهنامه گاه به معنی گوینده و گاه به معنی شنونده به کار رفته است. نظر به بیت یکم و هشتم داستان سیاوخش، معنی گوینده و شاعر در اینجا محتمل‌تر می‌نماید. مثالی از سراینده به معنی شنونده:

ســـرایینده باشـــید و بســـیار هـــوش　　بـــه گفتـــار او برنهـــاده دو گـــوش

٤- «ناخوشیْ رای به جای ناخوشیِ رای به کار رفته است» (نامهٔ باستان، ج ۳، ص ۱۷۱).

٥- کش یا گش در اینجا به معنی مغرور است و خودپسند. مثال از شاهنامه:

همانا که شد سال بر شصت و شش　　نـــه نیکـــو بُـــوَد مـــردمِ پیـــر، کـــش

«خسروپرویز، آشفته و تلخکام، بهرام چوبینه را که بر او شوریده است و در پی برانداختن دودمان ساسان و نشستن بر اورنگ پادشاهی است، می‌گوید: به پیروزی اندر چُنین گش شدی / وز اندیشهٔ گنج، سرکش شدی» (نظامی گنجوی، به نقل از نامهٔ باستان، ج ۳، ص ۱۷۰).

همی خویشتن را چلیپا کند[۱] — به پیشِ خردمند رسوا کند
ولیکن نبیند کس آهوی[۲] خویش — تُرا روشن آید همی خویِ خویش
اگر داد باید که آید به جای[۳] — بیارای وُ زان پس به دانا نمای ۶
چو دانا پسندد، پسندیده شد — به جویِ تو در، آب چون دیده شد
به گفتارِ دانا کنون بازگرد — نگر تا چه گوید سَرایندهمرد
کَهُن گشته این داستان‌ها، به من — همی نو شود بر سرِ انجمن ۹
اگر زندگانی بُوَد دیرباز[۴] — برین دینِ خرّم[۵] بمانم دراز،
یکی میوه‌داری[۶] بمانَد ز من — که بارد همی بارِ او بر چمن

---

۱- خویشتن را چلیپا کند: خود را انگشت‌نما کند، خود را رسوا سازد. این تعبیر را با تعبیر دیگر شاهنامه می‌توان قیاس کرد: درفشی کردن خویشتن:

به فرزند با کودکی در نهان — درفشی مکن خویشتن در جهان

هم فرد مصلوب و هم درفش در برابر دیدهٔ همگان است. در زبان پهلوی نیز čašmagāh به همین معناست.

۲- آهو: عیب، کژی؛ در خطبهٔ داستان سیاوخش آنچه به چشم می‌خورَد بر حذر بودن از کید نفس است: هر گوینده‌ای گفتار خود را بهترین گفتار و هر انسانی خوی و خصلت خود را بهترین خصلت و خوی می‌پندارد. هوای نَفْس (آز و نیاز در متون پهلوی) گفتار و خصال آدمی را در چشم او می‌آراید و او را دچار عُجب و خودپسندی می‌گردانَد. برای مصون‌بودن از فریب نفس لازم است که گفتار خود را به شخص دانا عرضه کرد. اگر او سخن ما را پسندید می‌توان مطمئن بود که سخن ما خوش و نغز بوده است. سرایندهٔ خطبه وقتی به سالهای عمر خود می‌نگرد آرزوی آن دارد که مهلت یابد و سرودن شاهنامه را به پایان بَرَد، ولی مراقبهٔ نَفْس، او را از طول اَمَل که زاییدهٔ هوای نَفْس است برحذر می‌دارد. به طور کلّی، در خطبهٔ داستان سیاوخش هراس از مکّاری نَفْس به‌شدّت جلوه‌گر است. به نظر می‌رسد که فردوسی در اینجا حاصل درک خود را از روح داستان در چند بیت سروده است.

۳- در یادداشت‌های شاهنامه، نوشتهٔ دکتر خالقی، آمده است: «داد به جای آمدن، یعنی رعایت انصاف شدن» (بخش نخست، ص ۵۶۰)، ولی این توضیح چندان رسا نیست. داد در اینجا به معنی حقّ است. «داد چیزی را دادن» به معنی ادا کردن حقّ آن است. «اگر داد باید که آید به جای»، یعنی اگر باید که حقّ مطلب به جای آورده شود.

٤- دیریاز: آنچه به درازا کشد، طولانی

٥- برخی از پژوهندگان به جای دین خرّم «وین خرّم» خوانده‌اند، به معنی باغ سرسبز. برخی دیگر دین را به معنی «رسم و راه» دانسته‌اند و دین خرّم را برابر سنّت مرضیّه انگاشته‌اند. صاحب کتاب فرهنگ شاهنامه هیچ یک از این دو رأی را نپذیرفته و خود گمان کرده است که مقصود شاعر حکیم در اینجا نشاط و سرزندگی است. اشتباه این پژوهنده قابل قیاس است با اشتباه برخی از حافظ‌پژوهان که مقصودِ حافظ از «خوشدلی» را خوشحالی یا سرحالی به معنی متعارف این کلمات دانسته‌اند. دم غنیمت شمردن در سخنان عرفا به معنی خوشباشی دنیاوی نیست. خرّمدینی و خوشدلی و خوشباشی عارف چیز دیگری است. احوال صاحب شاهنامه که از هر گونه لهو و لعب به دور است بی‌شک مانند حالات عارفان و حکیمان راستین است: نخستینِ فطرت، پسینِ شمار / تویی خویشتن را به بازی مدار. به نظر می‌رسد که دین خرّم در سخن وی به معنی راه و رسم فطرت و فتوّت (جوانمردی) و آیین مهر و وفاست.

٦- یعنی درخت پر ثمر شاهنامه

۱۲ از آن پس که پیمود[1] پنجاه و هشت — به سر بر فراوان شگفتی گذشت
همی آز کمتر نگردد به سال — همی روز جوید ز تقویم و فال[2]
چه گفت اندرین موبدِ پیشرو[3] — که هرگز نگردد کَهُن‌گشته نو
۱۵ تو چندان‌که مانی سَخُنگوی باش — خردمند باش و نکوخوی باش
چو رفتی، سر و کار با ایزدست — اگر نیک باشدْت کار ار بدست

---

۱- پیمود: طی شد، سپری گشت (در اینجا فعل لازم است).

۲- آز و نیاز در متون پهلوی دو دیو به شمار می‌رود، چنان‌که رشک و کین و دیگر رذائل نفسانی نیز به عنوان دیو برشمرده شده است. در آنجا آز و نیاز معمولاً در کنار یکدیگر است. آز، حرص و ولع نفس است که پایانی ندارد و نیاز، طولَ اَمَل است که از طریق تقویم و فال در پی مهلت و فرصت است. در رسالهٔ مونس‌العشّاق سهروردی، دو شاخِ گاوِ نفس، حرص است و طولِ اَمَل که برابر آز و نیاز در متون پهلوی است. در این بیت شاهنامه، آز شخصیّت یافته و هموست که «همی روز جوید ز تقویم و فال». به این ابیات نیز می‌توان نگریست:

چنین داد پاسخ که آز و نیاز — دو دیوند بیچاره و دیوساز
چنین داد پاسخ که آز و نیاز — دو دیوند با زور و گردنفراز
چنین داد پاسخ که آز و نیاز — دو دیوند بدگوهر و دیرساز

(فرهنگ شاهنامه، ج یکم، ص ۴۸)

گذشته از منابع مزدایی، فردوسی از منبع دیگری نیز برخوردار بوده است:

تُرا دانشِ دین رهانَد درست — درِ رستگاری ببایدْت جُست
دلت گر نخواهی که باشد نژند — همان تا نگردی تنِ مستمند،
چو خواهی که یابی ز هر بد رها — سر اندر نیاری به دامِ بلا،
بُوی در دو گیتی ز بد رستگار — نکوکار گردی برِ کردگار،
به گفتارِ پیغمبرت راه جوی — دل از تیرگی‌ها بدین آب شوی
چه گفت آن خداوندِ تنزیل و وحی — خداوندِ امر و خداوندِ نهی،
که من شهرِ علمم علیّم در است — درست این سَخُن گفتِ پیغمبر است
گُوایی دهم کین سَخُن رازِ اوست — تو گویی دو گوشم بر آوازِ اوست

(دیباچهٔ شاهنامه)

پیامبر (ص) می‌فرماید: «آدمیزاده پیر می‌شود و دو چیز در او جوان می‌گردد و قوّت می‌گیرد: یکی حرص و دیگر طول امل» (معراج‌السّعادة نراقی، صفت سوم: حرص و مفاسد آن).

۳- پیشرو: پیشوا، مقتدا؛ موبد پیشرو (موبدان موبد) را می‌توان حکیمی مانند آذرباد مهرسپندان دانست که بخشی از سخنان او تحت عنوان «مواعظ آذرباد» در کتاب جاویدان خرد ابن‌مسکویه در دسترس مردم زمانهٔ فردوسی قرار داشته است. چنان‌که از بررسی سخنان او برمی‌آید، دل و مغز آذرباد سخت گرفتار مسئلهٔ دهر و زمان بوده است. از جمله اندرزهای او به فرزندش (زردشت) یکی این است:

ān ī uzīd frāmōš kun ud ān ī nē mad estēd rāy bēš ud tēmār ma bar.

آنچه را که گذشت فراموش کن و بر آنچه نیامده است غم و اندوه مخور!